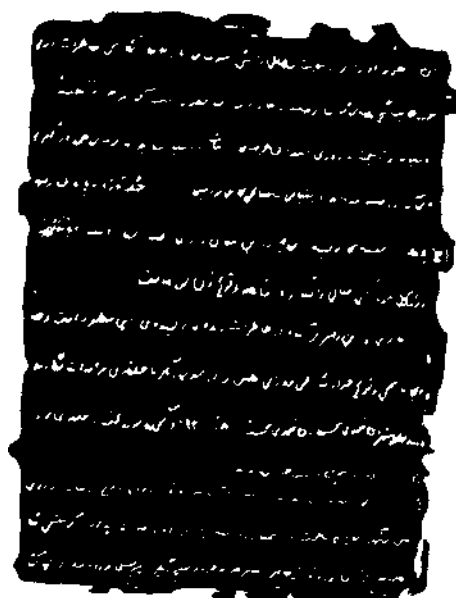


برگزیده داستان کوتاه فارسی



برگزیده داستان کوتاه فارسی

گردآوری
مرتضا خبازیان زاده



کتابخانه ملی ایران

سرشناسه: خیایان زاده، مرتضی، ۱۳۳۵ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: برگزیده ۵۰ داستان کوتاه فارسی / مرتضی خیایان زاده.
مشخصات نشر: مشهد: نیکا، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۶۸۸ ص.
شابک: x-۷۶-۵۸۳۶-۹۶۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: داستانهای کوتاه فارسی -- قرن ۱۳ -- مجموعه ها.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ پ۳۷۷/خ/۴۲۳۳/۴ PIR
رده بندی دیویی: ۸۷۳/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۵۶۲۸۵



برگزیده داستان کوتاه فارسی

گردآورنده مرتضا خبازیان زاده

حروفچینی: جهان فارس - اجرای صفحه ها: ندا
طرح جلد و صفحه آرایی: نیکان خاتمی
لیتوگرافی: کارا - چاپ: کهنمونی زاده

چاپ نخست بهار ۱۳۸۹ - شمارگان ۴۰۰۰ جلد

قیمت ۱۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۵۸۳۶-۷۶-x

■ نشر نیکا - تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان نظری، شماره ۳۳

تلفن: ۶۶۹۷۳۷۸۶ - کد پستی ۱۳۱۵۶۸۵۶۳۱

Email: nikapub@yahoo.com

مشهد، خیابان ملاصدرا، پاساژ شهرداری تلفن ۷۲۷۳۵۱۲

ناشر همکار - نشر ژرف، تهران، تلفن ۶۶۴۰۳۲۸۴



فهرست

دریاری داستان □ ۱۱

فصل اول، نسل بزرگان □ ۱۹

۲۱	 مقدمه
۲۹	 فارسی شکر است (جمالزاده)
۴۱	 داش آکیل (هدایت)
۵۵	 قفس (جویک)
۵۹	 خائن (بزرگ علوی)
۷۳	 آذر ماه آخر پائیز (گلستان)
۹۳	 آقای نویسنده تازه کار است (صادقی)
۱۱۱	 گلسته‌ها و فلک (آل احمد)
۱۲۵	 قصه عینکم (پرویزی)
۱۳۵	 گدا (ساعدی)
۱۵۱	 حریف شبهای تار (گلشیری)
۱۶۳	 روزگار اگری (دانشور)

۱۷۳	آینه (دولت آبادی)
۱۷۹	شهر کوچک ما (محمود)
۱۹۳	تالارها (علیزاده)
۲۱۹	مردی در غربت (ابراهیمی)
۲۲۹	حاج بارک الله (بهرامی)

فصل دوم: نسل سیاست □ ۲۵۳

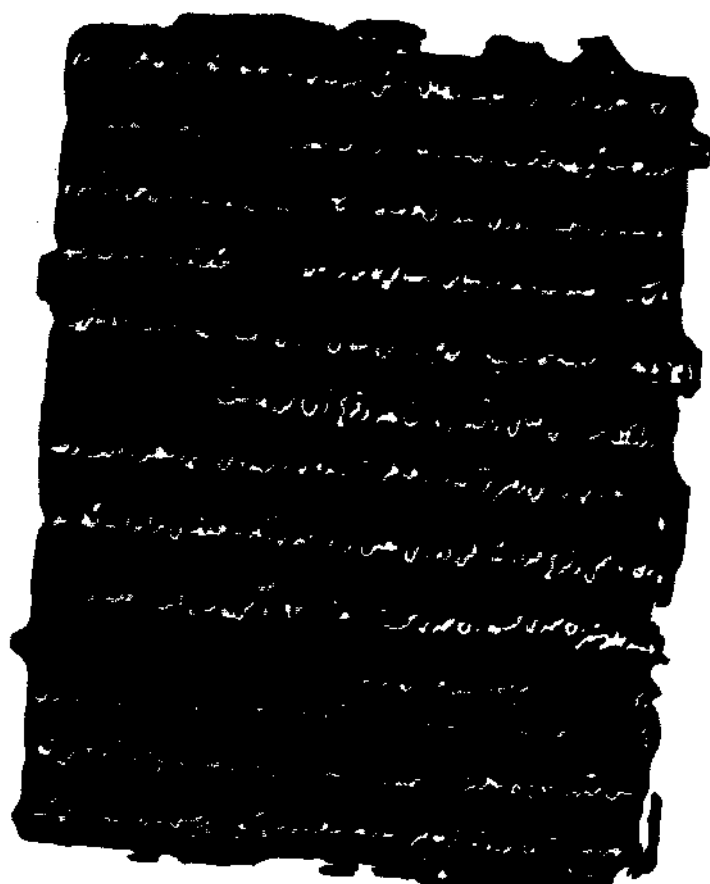
۲۵۵	مقدمه
۲۵۹	تفرینه (درویشیان)
۲۶۷	صاحبعلی (بهرنگی)
۲۷۵	لیلا (کرمانی)
۲۸۹	موج (میرصادقی)
۲۹۵	عالی جناب (مدرس صادقی)
۳۱۳	رجب سبیل، آشپز نیکلا (جولایی)
۳۲۵	انار بانو و پسرهایش (ترقی)
۳۵۳	سگی زیر باران (خاکسار)
۳۶۵	سنگ سیاه (صفدری)
۳۸۵	آه، استانبول (فرخفال)
۴۰۹	آینه ی سنگی مادر بزرگ (کوشان)
۴۲۱	مرغدانی (محمدعلی)
۴۴۱	ما فقط از آینده می ترسیم (روانی پور)
۴۵۷	آخرین شب، آخرین پیکان (خسروی)
۴۶۱	آرامش قشنگ (معروفی)

فصل سوم: نسل آزاد □ ۴۷۳

۴۷۵	مقدمه
۴۸۱	رنگ آتش نیمروزی (مندی پور)
۴۹۷	چاره ی ناچار (فقیری)

۵۰۷	هفت خاج رستم (پورمقدم)
۵۱۵	دو زن (زراعتی)
۵۳۱	در انتظار شاعر (مؤذنی)
۵۴۷	سروگل (چهل تن)
۵۵۹	روز اسبیزی (نجدی)
۵۶۷	حفره (ریح‌حوی)
۵۷۷	ما سه نفر بودیم (غفارزادگان)
۵۸۵	تاریک و گل آلود (سنابور)
۵۹۳	سفیدترین مرد دنیا (آقائی)
۶۰۳	شهود (کشاورز)
۶۱۱	خواب (گلشیری)
۶۲۹	سنگ و سپر (صمد طاهری)
۶۳۹	چتر و گریه و دیوار باریک (قاسمی)
۶۴۹	لکه‌ها (پیرزاد)
۶۶۹	آن شب ماه نبود (آبکنار)
۶۷۵	برزخ (اسدی)
۶۸۳	دو تا نقطه (هوشمندزاده)

برای مرضیه احمدزاده و مجتبی حاجی شاه
که در طالعشان دیو سیاه هنر می بینم!



درباره‌ی داستان

مقدمه

آیا می‌توان روزی از زندگی انسان را بدون داستان و شعر تصور کرد؟ آیا می‌توان زندگی انسان را بدون خیال و رویاپردازی در نظر آورد؟ نخستین شعرها و داستان‌ها چگونه و کجا آفریده شد؟

می‌توان خیال را رها کرد و به قصد درک نخستین داستان‌ها به اعماق پیش از تاریخ نفوذ کرد. بدیهی است که بشر ابتدا زبان گفتار را آفرید و پس از آن به زبان نوشتار دست یافت. می‌توان لحظاتی را تصور کرد که انسان به دنبال شکار از این سو به آن سو در حرکت بود و شبی از شب‌ها پس از یک روز دشوار، کنار آتش نشسته برای فرزندان، همسر و حتی سالخورده‌گان قبیله ماجرای حیرت‌انگیز شکار را تعریف می‌کند. یکی از افراد قبیله نمی‌تواند پایه‌پای مردان سرسخت و جسور به قلب گله‌ی شکار بزنند، در بیشه‌ای سرشار از سوز و باز، آن مرد اما با دیگر اعضای شکارچی، شکار بر دوش به قبیله بازگشته، قبیله شکار را بر آتش کباب کرده، خورده و اینک در عمق غار با نخستین واژگانی که آفریده شده با دیگران سخن می‌گوید. همه‌ی افراد قبیله می‌دانند او بهتر از دیگران واژه‌ها را بکار می‌برد. شکار آن روز شکار دشواری بوده و افراد قبیله می‌خواهند بدانند چگونه دسته‌ی مردان شکارچی بر شکار غلبه کردند. پس مرد نفسی در سینه حبس می‌کند تا چشمان مشتاق دیگر افراد قبیله به دهان‌اش دوخته شود، آنگاه شروع می‌کند: من نزدیک مو بنند بودم و مو سفید پشت سنگ به شکار نگاه می‌کرد.

جهت باد عوض شد و شکار خطر را دریافت. مو بلند فریادکشان به سمت دیگر دوید. شکار به او نگاه می‌کرد و به طرف مخالف می‌رفت. موسفید نیزه‌اش را در مشت فشرد و از پشت سنگ برخاست. شکار آنقدر نزدیک بود که نمی‌توانست مسیر حرکت را تغییر دهد. ناگهان...

چشم‌های مشتاق به دهان راوی خیره است و راوی در لذت روایت شکار کمی بر وجوه واقعیتهای که رخ داده می‌افزاید. دیگر شکارچیان اظهار نظر نمی‌کنند. آنها می‌دانند آنچه راوی می‌گوید در نهایت درست است، اگرچه در جزئیات چندان صحیح نباشد. آنها پلنگی را دیده بودند که همان نزدیکی کمین کرده بود. راوی وجود پلنگ را به شکل خیزی بلند به روایت وارد می‌کند:

... غرش پلنگ شکار را گنج کرد. پلنگ هم به طرف شکار می‌دوید اما موسفید نمی‌خواست شکار را از دست بدهد. شکار وسط ایستاده بود و با گوش‌های حساس، نعره‌های همزمان مرد و پلنگ را می‌شنید. موسفید از آن شکار گذشت و به سوی پلنگ حمله کرد. پلنگ که انتظار نداشت روی دوپای عقب جمع شد و آماده بود تا با جهشی بلند به...

آری، در شبی سرد از زمستانی دور و ناپیدا در عمق تاریک تاریخ، گرداگرد شعله‌ی لرزانی از آتش، به زبان مردی که ذهنی خیال‌پرداز و زبانی گویا داشت، نخستین داستان‌ها آفریده شد. آن مردمان دیگر، شب‌ها را با روایت‌های مرد لذت‌بخش می‌کردند. می‌توان تصور کرد که یکی از شنونده‌ها، روز بعد، داستان حمله‌ی پلنگ به گله‌ی گاوهای وحشی را با چشمی به روایت راوی، بر دیوارهای غار نقاشی کرده است. می‌توان در نظر مجسم کرد حمله‌ی مردان و درنده‌های گربه‌سان به هدفی مشترک، اندک اندک به خاطر غلبه‌ی مردان شکارچی و گرفتن میانه‌ی پیشه از دست گربه‌سانان درنده، به سرخوشی همگانی تبدیل شده و کوتاه زمانی بعد کسانی از افراد قبیله با آرایشی از پره‌های رنگارنگ، در حلقه‌ای از حلقه‌های گرداگرد آتش، آیین شکار را مکرر کرده‌اند. می‌توان تصور کرد که پس از نقاشی بر دیوارهای غار، آیین شکار به رقصی دسته جمعی تبدیل شده است.

ریشه‌های همه‌ی اینها عنصر خیال است و چه روزی از زندگی انسان بر این کوهی کوچک، خالی از خیال پردازی بوده است؟ داستان و روایت گذشته‌ها آنقدر جذابیت دارد، آنقدر اثرگذار است که همه‌ی کتاب‌های آسمانی بر دوش روایت بنا شده‌اند و اگرچه قصد نهایی از آوردن داستان متفاوت است اما آنچه که بی‌بدیل حضور دارد، واقعیتی به نام داستان است.

جهان عینی، جهان ذهنی

مردان، در بیشه‌ای که درندگان بی‌شماری در پی شکار بودند، شکار می‌کردند. شکارچی و شکار و اتفاقی به نام شکار کردن. شاید این اتفاق هر روز در چشم‌اندازی وسیع، اتفاقی مشابه و مکرر باشد. این همان جهان عینی است. اما ذهنی حساس می‌تواند در واقعیت، جزئیات کوچکی را جابجا، حذف و گاهی اضافه کند. آنچه که در نهایت حاصل می‌آید، روایت است که بخشی بر دوش واقعیت و بخشی بر دوش ذهن راوی است. راوی به مفهوم آفرینشگر داستان. جهان در نظر آفریننده وجهی دوسویه دارد. روایت او ریشه‌ای در واقعیت، مردان و شکار و گربه‌سانان و دیگر درنده‌ها داشته و از سوی دیگر وام‌دار ذهن خود او است. داستان محصول هم‌جوئی جهان عینی و جهان ذهنی آفرینشگر بوده است. بعدها البته سهم هر یک از این دو عنصر حیاتی تغییر کرد و گاه داستانی صدرصد واقعی و گاه صدرصد ذهنی آفریده شد. آنچه که مسلم است این است که راوی انسانی است که در جمع زندگی می‌کند. مناسبات و روابط جمعی بر او حاکم است و او با زبانی سخن می‌گوید که در فهم جمع می‌گنجد. بنابراین حتی در ذهنی‌ترین داستان‌ها نیز می‌توان رسوب واقعیت اطراف آفرینشگر را در ذهن او درک کرد.

گاهی شخصیت «آفرینشگر با جامعه پیوندی آنچنان محکم دارد که درون پیچیده‌ی انسانی از چشم او دور می‌شود و گاه شخصیت آفرینشگر آنچنان مسحور پیچیدگی‌ها و راز و رمز درون است که اتفاقات زندگی اجتماعی از حوزه‌ی نگاه او بیرون می‌رود. این است که گاه با داستان‌هایی روبرو هستیم که آنچه در

آنها اهمیت دارد، اتفاقات و حادثه‌های اجتماعی است و خبری از احساس درونی افراد درگیر داستان نیست و گاهی با داستان‌هایی مواجه می‌شویم که یکسره به انسان و ضمیر او پرداخته و اتفاقات اجتماعی در برابر پیچیدگی و ابهام درون انسان رنگ می‌بازد و در داستان اثری از وقایع اجتماعی نیست. اما آنچه ضرورت دارد، دانستن این نکته است که حتی در حالت دوم که اصل بر پیچیدگی درون انسان است، هم انسان آفریده شده در داستان و هم شخص آفرینشگر تحت تأثیر اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. از این رو داستان همواره پایه‌ای بر واقعیت‌های اجتماعی دارد، گیریم گاه پنهان.

الزام داستان

چرا داستان نوشته می‌شود؟ چرا به خوانندگان داستان نیاز داریم؟ اگرچه در سطور گذشته گوشه‌ای از این الزام روشن شد اما داستان یکی از مهم‌ترین ابزارهای شناخت است. گاهی نویسنده، وجوه پنهانی از شخصیت خود را در نقش یکی از شخصیت‌های داستان زیر ذره‌بین می‌برد و موشکافانه به احوالات شخصیت داستانی می‌نگرد. گاهی نویسنده با آوردن شخصیت‌های متفاوت به آستانه‌ی حادثه به خواننده نشان می‌دهد انسان در برابر تنگناهای پیش آمده چه رفتاری از خود نشان می‌دهد و گاه نویسنده با خلق شخصیت‌های داستانی بهانه‌ای برای نقد و تشریح شرایط اجتماعی شخصیت‌ها به دست می‌دهد. اینها و هر چه از این دست همه و همه ابزارهای شناخت است. به بیان دیگر داستان یکی از مهم‌ترین ابزارهای شناخت است؛ چه شناخت انسان و ابعاد پیچیده‌ی او و چه اجتماع و لایه‌های متفاوت آن.

باید در نظر داشت که علم در شاخه‌های متعدد ریزبین و بسیار تخصصی شده است. کسی که چشم‌اش درد می‌کند سراغ چشم‌پزشک می‌رود و آنکه می‌خواهد خانه‌ای بسازد سراغ کسی می‌رود تا مشکل او را حل کند. اما بسیاری از مسائل زیست‌انسانی از گذشته تا امروز و تا آینده در حوزه‌ی ادبیات داستانی قرار دارد. کینه، خشم، عشق، گذشت، جنایت و خصوصیات دیگر انسانی، مصالح جهان

داستان است و با خواندن داستان - و اگر داستان‌های قوی و قدرتمند و اثربخش باشد - انسان خود را در محیط کشاکش و داستانی فرض کرده و واکنش شخصیت‌های داستان را با واکنش‌های احتمالی خود مقایسه می‌کند. تجربه‌ای از این دست اگرچه تجربه‌ای ذهنی است اما در شرایط مشابه برتری از آن کسی است که یک بار در جهان داستان از تنگنای پیش آمده گذشته است.

داستان و لزوم نوشتن و خواندن آن به زندگی و لزوم آرامش و آسایش انسان بازمی‌گردد. داستان در هر حال تفکربرانگیز است و این همان سوییده‌ای است که کتب مقدس آسمانی نیز به آن نظر داشته‌اند. بی‌شک همه‌ی ما تجربه کرده‌ایم که کشش نهفته در داستان موجب تسلیم خواننده در برابر موج احساسات و مفاهیم درونی آن می‌شود. اگر نه چرا انسان از یک سخنرانی پس از یکی دو ساعت خسته می‌شود اما از شنیدن یا خواندن داستانی جذاب، ساعت‌های طولانی خسته نمی‌شود و یا خستگی او را از ادامه‌ی خواندن باز نمی‌دارد؟

داستان به مثابه تاریخ

جمله‌ای به جلال آل احمد منسوب است که تاریخ هر قوم، ادبیات آن قوم است و جز ادبیات هر تاریخی مهمل است. ستمگران بسیاری بر این سرزمین حکمرانی کرده‌اند و مردمان بسیاری زیر تازیانه‌ی مرگبار حاکمان ظلم و جور کبود شده‌اند. اکنون اگر بخواهیم شمه‌ای از احوال آن مردمان به دست آوریم نمی‌توان در تاریخ سراغ آن را گرفت. آنچه از زندگی مردم گذشته به ما رسیده است به تمامی در آثار هنری تجلی یافته است و در این میان ادبیات از همه شورانگیزتر است.

حافظ تشریح‌کننده‌ی ریا و سالوس عصر خود است و مولانا دغدغه‌های مردم عصر خود را نشان می‌دهد. فردوسی آینه‌ای پاک است که در آن تصویر مردم دوران غزنویان انعکاس یافته، با همه‌ی دردها، رنج‌ها و آرمان‌هایشان.

به همین قیاس می‌توان از کنار هم گذاشتن آثار خلاقه‌ی دوران پهلوی پدر و پسر، شرحی روشن از فشارها و تنگناهای مردم نیمه‌ی اول قرن حاضر به دست

داد. در این آثار می‌توان سانسور شدید و فشار سنگین حکومت را درک کرد. تلاش‌های مردمی برای بیرون رفتن از زیر چتر سیاه حکومت پهلوی را فهمید و مهم‌تر از همه کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را دید. سرخوردگی مردم و نخبه‌های اجتماع را دریافت. سکوت و وحشت پس از کشتار سال ۴۲، اصلاحات حکومتی دهه‌ی چهل تا پنجاه، انقلاب سفید، وسعت یافتن مبارزات سیاسی، سر بر آوردن جنبش‌های آزادی‌خواهی، کشتار، زندان و تبعید، همه و همه در ادبیات خلاقه‌ی داستان قابل مشاهده است. به همین دلیل از مجموعه‌ی آثار ادبی می‌توان نحوه‌ی زندگی هر دوره را به وضوح مشاهده کرد. برای نسل‌های بعد، انقلاب سال ۵۷، جنگ تحمیلی هشت ساله و فشارهای ناشی از محاصره‌ی اقتصادی، دشواری‌های پس از جنگ و بازسازی کشور، در ادبیات داستانی به ودیعه گذاشته شده است. گو اینکه شرایط حاضر از حیث و ضبط وقایع اجتماعی با گذشته تفاوت بنیادی دارد اما با این همه آیین‌های داستان، آیین‌های بی‌زنگار است.

نگاهی به مجموعه‌ی حاضر

در این مجموعه سعی شده است با تقسیم کردن داستان‌ها به سه دوره، هم به شناختی نسبی از نویسندگان دست یافت و هم علاوه بر دقت در بهترین داستان‌های فارسی به شناختی از دوره‌ی اجتماعی سیاسی متناظر با هر بخش رسید. بخش اول یا پیش‌گامان شامل پانزده داستان از پانزده نویسنده‌ی صاحب نام است. و پس از آن، فصل دوم نیز در برگیرنده‌ی پانزده داستان از پانزده نویسنده دیگر خواهد بود. و سرانجام در فصل سوم به بیست داستان از آثار بیست نویسنده‌ی پس از انقلاب تا زمان حال اختصاص یافته است.

در این مجموعه سعی شده است بهترین داستان‌ها از نویسندگان انتخاب شود و صد البته این انتخاب با نگاهی نقادانه صورت گرفته است و بدیهی است که در انتخاب این داستان‌ها گذشته از موجودیت خود داستان سلیقه‌ی انتخاب‌کننده نیز دخیل بوده است به این مفهوم که منتقدین حرفه‌ای ممکن است بر برخی از این

انتخاب‌ها خرده بگیرند که البته باید گفت علاوه بر ساختار داستان وجه آموزش داستان‌نویسی نیز برای علاقه‌مندان مدنظر بوده است و نیز سعی شده که داستان‌های خواندنی‌تر انتخاب شود هر چند که ممکن است شاهکار نویسنده‌ای به اعتقاد برخی از منتقدین، داستانی دیگر باشد. اما در این مجموعه روانی و زیبایی داستان یکی از ملاک‌های مهم برای انتخاب بوده است و افزودنی است که هیچ اتفاق هولناکی رخ نداده است و هیچ دری بر هیچ کس بسته نشده است که هر کس به فراخور ذوق و علاقه‌ی خود می‌تواند داستان‌های دیگری را انتخاب کند. بنابراین فصل اول به پیش‌کسوت‌ها اختصاص یافته و فصل دوم به نویسندگانی که در حد فاصل نسل اول و دوم قرار داشته اهمیت داستان‌هایشان ثابت شده است اما دشوارترین بخش، فصل سوم بوده که گزینش بیست داستان از بین صدها نویسنده کاری به نهایت دشوار و حساس بوده است و چه بسا داستان‌های بسیاری شایسته‌ی قرار گرفتن در این مجموعه بوده‌اند. اما خوانندگان باید محدودیت فضا را در نظر گرفته و اطمینان داشته باشند که قصد گردآورنده، رسیدن به ترکیب مناسبی از داستان‌هایی بوده که ابتدا سرگرم‌کننده باشند و خواننده از خواندن داستان خسته و دلزده نشود. پس از آن در گزینش داستان‌ها تلاش شده که هر داستان به شکلی نشان‌دهنده‌ی جنبه‌های مهم ادبیات خلاقه‌ی معاصر باشد. بنابراین سعی شده که این مجموعه برای علاقه‌مندان به ادبیات داستانی، از بار آموزشی لازم برخوردار باشد که برای آموختن داستان‌نویسی یکی از مهمترین و بهترین راه‌ها، مطالعه‌ی دقیق داستان‌های موفق است. گذشته از این، تلاش دیگر این بوده که داستان‌هایی ناظر بر ابعاد مختلف اجتماعی گزینش شود تا از کنار هم گذاشتن داستان‌ها منشور زیبایی از زندگی مردم ایران زمین، مبارزاتشان، تلخی‌ها و شادمانی‌هایشان به دست آید. زمان قاضی سنگدلی است و به آسانی آثار متوسط را در خود حل می‌کند. بیرون از داستان‌هایی که خود را به ما رسانده‌اند باید منتظر ماند تا داور زمان از داستان‌های نسل سوم به کدامیک مجال ماندگاری خواهد داد.